

بقلم: آقای ابراهیم صفائی

خانندان عمید

در تاریخ حکومت «آل زیار» و «آل بویه» بیک خانواده ایرانی بر میخوریم که در بنیان گذاری و استواری این حکومت‌های ایرانی و پیشرفت نهضت‌های ملی کوشش فراوان کرده و در عالم سیاست و ادب مقامی بسیار بلند دارند و همین منزلت رفیعی که در ادبیات عرب دارند موجب شده است که نام و اجمال حال آنها در کتابها و تاریخهای عرب مثل «تجارب الامم»، «ابن مسکویه» و «یتیم‌الدهر، نعالی» و «الفهرست ابن‌الندیم» باقی بماند و مفیدتر از همه تألیف پرارزشی است که در ۲۶ سال پیش جناب خلیل مردم بیک که از بزرگان سیاست و ادب کشور سوریه هستند در معرفی این خانندان ایرانی تنظیم داشته اند ..

این خانواده، خانواده «عمید» هستند که اصل آنها از قم است؛ ابو عبدالله حسین ابن محمد ملقب به «عمید» سرسلسله این خانندان در حدود سال ۲۷۵ قمری در خراسان متولد شده و کسب دانش و فضیلت نموده و بسال ۳۱۶ در تبرستان بخدمت مرد آویج موسس سلسله آل زیار در آمده و وزارت او را تصدی کرده است. چندی هم بوزارت ماکان ابن کاکي در گرگان و سپس بوزارت سامانیان در خراسان اشتغال داشته است.

او در سیاست و ادب اعجوبه بشمار میرفته و در ترویج دانش و تشویق دانشمندان بسیار کوشا بوده است، پس از وی محمد ابوالفضل پسرش که به «ابن عمید» معروف است و در سال ۳۰۱ هجری قمری متولد شده بسال ۳۲۸ وزارت رکن الدوله را یافت و تا پایان عمر یعنی سی دو سال باین مقام باقی بود، ابن عمید در تدبیر و سیاست کم نظیر بوده و حکومت رکن الدوله را رونق بخشیده است. او وزیری باتدبیر، سرداری رشید، نویسنده‌ای صاحب مکتب بوده و محفلش مجمع دانشمندان و خانه‌اش

پناهگاه درماندگان بوده است در نشر علم و ادب و فلسفه بسیار شائق بوده و کتابهای زیاد در فن ادب و فلسفه و نجوم بامروی از زبان یونانی بزبان عربی ترجمه شده است. در سال ۳۶۰ هنگامی که بامر رکن الدوله باتفاق پسرش ابوالفتح با عده‌ئی قشون برای سرکوبی «حسنویه» سردار کرد رهسپار شد در همدان بر اثر شدت امراض مزمن قولنج و نفرسی درگذشت. ابن عمید گذشته از مقام و منزلت سیاسی شاعر و منجم و فیلسوف بوده بخصوص در نویسندگی تحول و انقلابی در سبک و سیاق نگارش زبان عرب ایجاد کرده و دارای شیوه خاصی است که نویسندگان بزرگ از او پیروی کرده‌اند، صاحب ابن عباد وزیر دانشمند و معروف در سیاست و ادب تربیت شده ابن عمید است، این کلام صاحب که معروف مقام ابن عمید در نویسندگی است، در عرب معروف و ضرب المثل می‌باشد، که گفت: بدئت الکتابه به عبد الحمید و ختمت بها بن العمید (نویسندگی به عبد الحمید آغاز شد و به ابن عمید با انجام رسید) یعنی ابن عمید خاتم نویسندگان عرب است ..

صاحب ابن عباد و متنبی با مقام بلندی که در عالم ادب دارند در قصیده‌های مکرر ابن عمید را مدح گفته و در برابر او خیلی تواضع نشان داده‌اند،

پس از ابن عمید پسر جوان او علی ابوالفتح که بعدها از طرف الطامع بالله خلیفه عباسی لقب «ذوالکفایتن» گرفت بوزارت رکن الدوله رسید (۳۶۱) و در این هنگام فقط ۲۴ سال از عمرش میگذشت.

هنگامیکه ترکان غزنه بیغداد حمله برده و حکومت «عزالدوله» فرزند معزالدوله را تهدید بسقوط میگرداند «ابوالفتح» بامر رکن الدوله از ری قشونی بسیج کرده و از آنجا باتفاق «عضدالدوله» و سپاهی که وی فراهم داشت برای کمک «عزالدوله» بیغداد شتافتند،

بعد از رفع غائله ترکان عضدالدوله بقلمرو حکومت عزالدوله چشم طمع دوخت و او را محبوس کرد. ابوالفتح که با این عمل عضدالدوله مخالف بود کاغذی

برکن الدوله نوشته ویرا ازماوقع بیاگاهانید، رکن الدوله ازرفتارعضدالدوله سخت درخشم شد دستورداد فوری بغداد را ترك گوید، پس ازرفتن عضدالدوله ابوالفتح مدتی در بغداد ماند و با عزالدوله قول وقرارهای پنهانی نهاد که پس از رکن الدوله وی باقشونی که در فرمان دارد عزالدوله را کمک کند.

این قرارهای پنهانی را منیهان عضدالدوله بوی اطلاع دادند و کینه او با ابوالفتح غلیظتر شد تا وقتی رکن الدوله زنده بود ابوالفتح با همان قدرت و جلال و حشمت خود حکومت او را اداره می کرد. وقتی رکن الدوله در گذشت و مؤیدالدوله بجای او نشست ابوالفتح را بوزارت برگزید ولی از نفوذی که ابوالفتح در قشون داشت و از حشمت و جاه و جلال او بیمناک بود بعلاوه با مملک وسیع و نقدینه ها و گنجینه های فراوان که در اختیار ابوالفتح بود چشم طمع دوخت، از طرفی عضدالدوله که برادر بزرگ مؤیدالدوله و نسبت باو آمر بود محرمانه دستور قتل ابوالفتح را بمؤیدالدوله نوشت،

در ماه ربیع الاخر ۳۶۶ یک روز هنگام صبح مؤید الدوله ابوالفتح را احضار و دستور دستگیری او را داده ویرا محبوس ساختند و شکنجه های بسیار باو دادند و کلیه املک وسیع او را تصاحب کرده صلحنامه از او گرفتند و بالاخره در اثر زجر و شکنجه پس از چند روز در زندان در گذشت و در این وقت ۲۹ سال بیشتر نداشت و با مرگ او یک خانواده بزرگ و دانشمند ایرانی که بیش از نیم قرن وزارت داشتند منقرض گردید ابوالفتح جوانی دانشمند و با فضیلت و بزرگوار ولی عیاش و جاه طلب و مغرور بوده است، او در نویسندگی مکتب پدر را پیروی کرده و مقام ارجمندی دارد و در فن شاعری از پدرش پیش افتاده است.

دو بیت ذیل از شعری است که در زندان سروده است :

مملک الدنیا اناس قبلنا	رحلوا عنها و خلوها لنا
و نزلناها کما قد نزلوا	و نخلیها لقوم بعدنا

متأسفانه در ایران که بازار بیهنرازو بیخردان گرم است بمعرفی و تحقیق حال

این خانواده سیاست و ادب توجیهی نشده و کمتر نامی از آنها بمیان آمده و هرگاه تذکر مختصری رفته است بعلمت عدم تحقیق و نبودن مأخذ صحیح و روشن خالی از اشتباه نمیباشد. همچنانکه آقای عباس پرویز نویسنده تاریخ «از ظاهریان تا مغول» ابن عمید و ابوالفتح پسرش را از هم فرق نداده اسم عمید را که ابوالفضل بوده ابوالفتح معرفی کرده و وقایع مربوط بزندگی سیاسی پدر و پسر را یکجا در چند سطر بنام پدر (ابن عمید) ثبت کرده است.

همچنین در «لغت نامهٔ دهخدا» ضمن تذکر مختصری که از حال ابن پدر و پسر ایراد شده اشتباههای چند نسبت به ولد اصلی این خانواده و محل فوت ابن عمید و تاریخ ولادت و سن ابوالفتح و کیفیت مرگ او رویداده است.

تحقیق در شرح حال و ذکر خدمتهای بزرگ ادبی و سیاسی این خانواده بخصوص ابن عمید که از ائمهٔ ادیبان عرب است محتاج تفصیل و شایسته توضیح بسیار است. و من کتابی در تحقیق این مطلب (که از نظر تاریخ بسیار در خور اهمیت است) نوشته‌ام امید است بزودی در انتشار آن توفیق یابم. و حقی را که این خاندان بزرگ بتاریخ سیاسی ایران و نشر علم و ادب دارند ادا کنم.

۱۶ خرداد ۱۳۳۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابخانه علوم انسانی

عشقت ز ازل تا بابد خواهد بود

پس کشته عشق بی عدد خواهد بود

فردا چو قیامت آشکارا گردد

هر دل که نه عاشق است رد خواهد بود

شهبازی تبریزی

باز یچه قدرت خدائیم همه اوراست توانگری گدائیم همه

بریکدگر این زیادتى جستن چیست؟ آخر ز دریکى سرائیم همه

شمس تبریزی